

## تحلیلی بولی از تأثیر توسعه بر نابرابری اجتماعی در ایران

دکتر محمدرضا طالبان<sup>۱</sup> و دکتر احسان عسگری<sup>۲</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۸/۳۰

تاریخ وصول: ۱۴۰۲/۶/۱۳

### چکیده:

نوشتار حاضر با هدف واکاوی علل نرخ بالای نابرابری اجتماعی در برخی استان‌های ایران به رشته تحریر در آمده است. برای نیل به این هدف، پژوهش حاضر از تکنیک جبر بولی استفاده نمود تا پاسخی به این پرسش فراهم آید که چه ترکیب‌هایی از معرف‌های توسعه اقتصادی - اجتماعی موجب شکل‌گیری نرخ بالای نابرابری اجتماعی در برخی استان‌های ایران شده‌اند. در این راستا، با مروری بر ادبیات نظری و تجربی موجود در رشته‌های جامعه‌شناسی و اقتصاد و با توجه به رابطه تنگاتنگ مؤلفه نابرابری اجتماعی با توسعه اقتصادی - اجتماعی در نهایت پنج عامل علی انتخاب گردید: تولید ناخالص داخلی، صنعتی‌شدن، شهری‌شدن، سواد و امید به زندگی. نتایج نهایی تحلیل بولی دلالت بر آن داشت که چهار ترکیب متفاوت در استان‌های ایران به‌عنوان شروط کافی نرخ بالای نابرابری دست‌اندرکار بوده‌اند: الف) ترکیبی از تولید ناخالص داخلی پایین به اضافه صنعتی‌شدن پایین و شهری‌شدن پایین؛ ب) تولید ناخالص بالا به‌اضافه سواد پایین و صنعتی‌شدن بالا و شهری‌شدن بالا؛ ج) سواد بالا به اضافه صنعتی‌شدن بالا و شهری‌شدن بالا و امید به زندگی بالا؛ د) تولید ناخالص داخلی بالا به اضافه سواد بالا و صنعتی‌شدن پایین و شهری‌شدن بالا.

مفاهیم کلیدی: تحلیل بولی، نابرابری اجتماعی، توسعه اقتصادی - اجتماعی، استان‌های ایران

<sup>۱</sup> دانشیار گروه جامعه‌شناسی پژوهشکده امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)  
taleban@ri-khomeini.ac.ir

<sup>۲</sup> دکترای جامعه‌شناسی سیاسی؛ پژوهشکده امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی، تهران، ایران  
askariehsan1372@gmail.com

## مقدمه و بیان مسأله

بدون شک دو مؤلفه توسعه و عدالت از ارکان اصلی و اساسی هر جامعه در جهت نیل به پیشرفت، رونق و کارآمدی می‌باشند که سران هر دولت یا حکومتی همواره دغدغه تحقق این مؤلفه‌ها را داشته‌اند. از یک‌سو، اهمیت این دو مقوله بیشتر از آن جهت مدنظر می‌باشد که هر دو مفاهیمی پیچیده و چند بعدی هستند که همین موضوع باعث می‌گردد که ارتباطی تنگاتنگ میان این مؤلفه‌ها و سایر مؤلفه‌های سیاسی - اجتماعی دیده شود. از سوی دیگر، از آنجائی که این دو مقوله دارای پیچیدگی خاصی هستند، همین عامل باعث درهم تنیدگی این دو مؤلفه و بالتبع ارائه و طرح دیدگاه‌های مختلف و گاهاً متناقض میان آنها گردیده است.

در واقع به دلیل ویژگی‌های گفته شده، طبیعی است هنگامی که رویکردی عالمانه برای پیشبرد امر توسعه ملی در دستور کار نظام تصمیم‌گیری و تخصیص منابع قرار می‌گیرد، باید نسبت نابرابری اجتماعی با توسعه اقتصادی - اجتماعی نیز سنجیده شود و این امر معنایی جز پیچیدگی مضاعف همراه ندارد و هر گونه سهل‌انگاری در فهم هر یک از این سه جنبه که عبارت است از دستیابی به درکی عالمانه از توسعه و نابرابری و نسبت میان آن دو، گاه می‌تواند هزینه‌های جبران‌ناپذیری برای نظام ملی در پی آورد (Momeni, 2016:225).

به عبارتی با توجه به ارتباط تنگاتنگ این دو مقوله، اساساً بررسی و انکشاف هر کدام از این دو بدون توجه به دیگری، ضعف چنین تحلیلی را روشن می‌کند. زیرا در هر جامعه‌ای چنین ارتباطی می‌تواند به خوبی دیده شود و چه بسا غفلت از هر کدام از این وجوه، ممکن است هر چه بیشتر نقص و ضعف‌های ساختاری را آشکار نماید.

در ادبیات نظری موضوع نیز مسیری نسبتاً طولانی در زمینه نسبت نابرابری اجتماعی و توسعه اقتصادی - اجتماعی طی شده است. برآیند مجموعه کوشش‌های نظری و دستاوردهای تجربی در دسترس در زمینه توسعه ملی، عبارت از آن است که اهداف، استراتژی‌ها و سیاست‌های اجرایی اتخاذ شده در برنامه‌های توسعه بیش از هر چیز تحت تأثیر درک نظام تصمیم‌گیری و تخصیص منابع درباره منشأ اصلی تداوم پدیده توسعه‌نیافتگی است و در این راستا یکی از بنیادی‌ترین سؤال‌ها به شناخت تنگنای اصلی نظام ملی مربوط می‌شود. شواهد موجود حکایت از آن دارد که در فرآیند پاسخگویی به این سؤال، در نهایت باید مشخص شود که تنگنای محوری نظام ملی در حوزه منابع مادی است یا در حوزه شناخت عالمانه. در سال‌های میانی قرن بیستم، اکثریت قریب به اتفاق اقتصاددانان توسعه در مواجهه با این پرسش، پاسخ خود را به محدودیت منابع مادی به مثابه تنگنای اصلی توسعه متمرکز ساخته بودند، در حالی که از سال‌های میانی دهه ۱۹۷۰ تا امروز گرایش فوق‌العاده‌ای در

جهت تمرکز بر نقش محوری تصمیمات مشاهده می‌شود. در حیطه تصمیمات راهبردی، یکی از مهم‌ترین مسائلی که در فرآیند تصمیم‌گیری‌های مربوط به پیشبرد امر توسعه همواره ذهن نظریه‌پردازان و استراتژیست‌های توسعه را به خود مشغول داشته، عبارت از دستیابی به درک درستی از نسبت نابرابری اجتماعی با توسعه ملی و به ویژه توسعه اقتصادی بوده‌است (Momeni, 2016:21).

شواهد موجود حکایت از آن دارد که در کوشش‌های اولیه، نظریه‌پردازان توسعه گمان بر آن داشته‌اند که قبل از دستیابی به حد نصاب حداقلی از پیشرفت در زمینه ارتقای توان تولید ملی، هر گونه کوشش معطوف به عدالت اجتماعی حتی اگر از سر حسن نیت هم باشد، نهایتاً ثمره‌ای جز بازتولید فقر و عقب ماندگی همراه نخواهد داشت. این مسئله در حالی است که طی چند دهه گذشته استدلال‌های منطقی و شواهد تجربی بی‌شماری در جهت نقض این طرز تلقی فراهم شده است و هر چه به سال‌های پایانی قرن بیستم نزدیک‌تر شده‌ایم، وفاق جمعی در میان نظریه‌پردازان و سیاست‌گذاران توسعه در زمینه عدالت اجتماعی به مثابه یک ابر متغیر تعیین‌کننده برای توسعه بیشتر شده‌است. لذا مشاهده می‌شود در حالیکه تلقی‌های اولیه این بود که عدالت اجتماعی می‌تواند برای رشد تولید ملی مخاطره‌آفرین باشد و بر پایه چنین باوری در دهه‌های ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰ جهان شاهد کوشش‌هایی بود که عدالت اجتماعی را به حاشیه می‌کشیدند، چیزی که در عمل حاصل شد نابسامانی‌ها و ناپایداری‌های گسترده در همه عرصه‌های حیات جمعی کشورهای در حال توسعه بود.

نکته بسیار مهمی که در تجربیات توسعه بسیار مورد توجه قرار می‌گیرد، این است که از یک طرف اکثریت قاطع مطالعات تجربی صورت گرفته و بخصوص یکی از برجسته‌ترین آنها که در سال ۱۹۹۹ توسط مؤسسه جهانی پژوهش‌های اقتصاد توسعه (WIDER) (وابسته به دانشگاه سازمان ملل) انجام شد، بیانگر دو نکته بسیار مهم در نظام ارزیابی تجربیات توسعه در قرن بیستم است. نکته اول این است که هر عامل مؤثر و تعیین‌کننده در تداوم توسعه‌نیافتگی از یک‌سو به نابرابری و بی‌عدالتی ختم می‌شود و یک منشأ اصلی بازتولید آنها نیز روابط ناعادلانه است، اما از طرف دیگر ثابت می‌شود که همه تجربیات معطوف به عدالت اجتماعی نیز با موفقیت همراه نبوده و به توسعه منجر نشده است (Ibid:22-30).

در همین زمینه در سال ۱۹۹۹ مؤسسه WIDER یک پروژه جهانی را نیز به اجرا گذاشت و نتایج آن در همان سال انتشار یافت. موضوع آن پژوهش، ارزیابی تجربیات توسعه در قرن بیستم و ارائه رهنمودهایی برای قرن بعدی بود. شاید قابل‌اعتناترین یافته آن پژوهش این بود که تقریباً تمام نارسایی‌ها و سوء کارکردهایی که در تجربه‌های ناموفق توسعه ردگیری

کرده بودند، به بی‌اعتنایی به عدالت اجتماعی یا بد دفاع کردن از آن مربوط می‌شد. از طرف دیگر، در آن گزارش واکاوی تمام تجربه‌های موفق توسعه نشان داده بود که مؤلفه اصلی موفقیت آنها هم برخورد برنامه‌ریزی شده و عالمانه برای طراحی یک برنامه توسعه ملازم با عدالت اجتماعی بوده است.

این مسئله دقیقاً در مورد نظریه و عمل معطوف به عدالت اجتماعی و توسعه عادلانه نیز موضوعیت دارد. زیرا درست شبیه توسعه، عدالت نیز مفهومی است که هیچکس نسبت به اصالت و حقانیت آن تردیدی ندارد. از طرف دیگر، مفهوم عدالت و جایگاه و رابطه آن با عملکرد اقتصادی در ادبیات اقتصاد توسعه با روند پر فراز و نشیبی روبرو بوده است. در حالی که در دوران اولیه بسیاری از اقتصاددانان بزرگ توسعه هر نوع سمت‌گیری معطوف به عدالت را به ضرر نظام اقتصادی، بالندگی تولید و انگیزه‌های کارآفرینی می‌دانستند، با گذشت زمان و با پرداخت هزینه‌های انسانی و مادی قابل توجه به تدریج کار به جایی رسید که در شرایط کنونی نسبت عدالت اجتماعی و توسعه ملی در قالب رابطه‌ای ارگانیک تبیین می‌شود و شرایط عادلانه جزو متغیرهای بسیار مهم و تعیین‌کننده عملکرد مطلوب اقتصادی محسوب می‌گردد. بنابراین ضروری است دقیقاً بدانیم که در راستای تحقق عدالت اجتماعی چگونه می‌اندیشیم و چگونه عمل می‌کنیم (Cornia, 1999:16-17).

با استناد به توضیحاتی که ذکر گردید، بایستی اشاره کرد که طی یک سده گذشته همواره میان اندیشمندان علوم اجتماعی و اقتصادی در خصوص نسبت توسعه اقتصادی - اجتماعی و نابرابری اجتماعی تناقض‌هایی به چشم خورده است. بدین صورت که از نظر برخی از اندیشمندان و جامعه‌شناسان، عدالت اجتماعی عاملی اساسی برای تحقق توسعه اقتصادی - اقتصادی می‌باشد، اما در مقابل نیز کسانی هستند که اذعان دارند در بسیاری از جوامع این امر به شکل متفاوت و معکوسی عمل نموده و ممکن است در جوامعی که از سطح توسعه یافتگی اقتصادی - اجتماعی بالایی برخوردار هستند، نوعی نابرابری و شکاف مشاهده گردد که می‌توان چنین نتیجه‌ای را به سطح توسعه آنها نسبت داد.

حال می‌توان اذعان نمود که چنین دیدگاه‌های متناقضی که در ادبیات نظری مربوط به این موضوع مطرح گشته‌اند، محقق را وا می‌دارد تا مطالعه‌ای را بر روی کشور ایران جستجو نماید؛ چرا که یکی از مسائل و مباحث اساسی جامعه ایران در دوره معاصر، توسعه و چالش‌های فرا روی آن بوده است.

بنابراین، با توجه به مطالعات صورت گرفته مختلف در این حوزه و همچنین رجوع به تئوری‌ها و دیدگاه‌های نظری که در این رابطه بحث نموده‌اند، همواره میان دو مقوله توسعه

اقتصادی - اجتماعی و نابرابری اجتماعی ارتباطی تنگاتنگ و دو طرفه دیده می‌شود. بدین معنی که برای تحقق یک جامعه سالم و شکوفا، برخی توسعه اقتصادی - اجتماعی را مقدم بر کاهش نابرابری اجتماعی دانسته‌اند و برخی نیز بلعکس، اما آنچه مهم به نظر می‌رسد این می‌باشد که بررسی این دو مقوله در یک جامعه، هر چه بیشتر می‌تواند زمینه‌های نیل به درکی نو و عالمانه از چنین ارتباطی را فراهم نماید.

چنانچه در این پژوهش سعی خواهد شد تا با تکیه بر دیدگاه کسانی که معتقدند توسعه اقتصادی - اجتماعی می‌تواند بر عدالت اجتماعی و رفع نابرابری‌های اجتماعی در جوامع مختلف مقدم باشد، ارائه و مذاقه چنین هدفی مهم باشد که مؤلفه توسعه اقتصادی - اجتماعی اساساً چه تأثیری می‌تواند بر میزان نابرابری اجتماعی داشته باشد و با در نظر گرفتن شاخص‌هایی برای توسعه اقتصادی - اجتماعی نظیر صنعتی‌شدن، شهری‌شدن، تولید ناخالص داخلی، سواد و امید به زندگی (برگرفته از شاخص توسعه انسانی) می‌توان ادعا نمود که هر یک از این عوامل می‌توانند به‌عنوان شروط علیّ افزایش یا کاهش نابرابری اجتماعی عمل کنند یا خیر.

بنابراین هدف اصلی این پژوهش عبارت از بررسی علل نرخ بالای نابرابری اجتماعی در برخی استان‌های کشور است. برای این منظور تلاش بر این است تا با استفاده از تکنیک تحلیل بولی به این پرسش پاسخ داده شود که چه ترکیب‌هایی از معرف‌های توسعه اقتصادی - اجتماعی موجب تکوین نرخ بالای نابرابری اجتماعی در برخی استان‌های ایران شده‌اند؟

### مروری بر ادبیات نظری و تجربی

چرا برخی جوامع از نرخ بالایی از توسعه‌یافتگی برخوردارند؟ چرا در بعضی جوامع نرخ نابرابری زیاد و در بعضی دیگر از جوامع این میزان پایین می‌باشد؟ اساساً آیا می‌توان بین این دو مؤلفه ارتباط برقرار نمود یا خیر؟

به واقع این‌ها جزو اساسی‌ترین و مهم‌ترین پرسش‌هایی هستند که طی سال‌های اخیر همواره ذهن بسیاری از اندیشمندان و به‌خصوص اندیشمندان حوزه‌های جامعه‌شناسی و اقتصاد را به خود مشغول داشته است. هر چند در این زمینه می‌توان اذعان نمود که تلاش‌های خوبی صورت گرفته است، اما مثل سایر موضوعات مورد مطالعه در علوم اجتماعی، هیچ اجماعی در این خصوص وجود ندارد و این به دلیل رهیافت‌های گوناگونی می‌باشد که در این زمینه مطرح و ارائه گشته است.

در واقع شناخت، فهم و درک عمیق و همه جانبه موضوعات مهم و اساسی در جامعه‌شناسی و یا هر حوزه دیگری، مستلزم انتخاب و گزینش یک یا چند تئوری است که بر اساس آنها بتوان زمینه‌ها و علل و چرایی اهمیت و تکوین آنها در جامعه را کشف نمود. به عبارت دیگر، در بررسی هر گونه مسئله یا موضوعی، محقق ملزم به انتخاب چندین نمونه از تئوری‌های مربوطه است که بتواند فرضیه‌ها و رهیافت‌های اصلی را از میان آنها به دست آورد. چنانچه مکاتب و تئوری‌های رایج در زمینه ارتباط میان دو مؤلفه توسعه اقتصادی - اجتماعی و نابرابری اجتماعی، بیشتر ساخته و پرداخته بزرگان و اندیشمندان در حوزه‌های جامعه‌شناسی و اقتصاد بوده است. به همین خاطر این اندیشمندان در طی مطالعات و تحقیقات خود به طور وسیعی سعی نموده‌اند به ابعاد مختلف نابرابری اجتماعی و توسعه‌یافتگی اقتصادی - اجتماعی به طور مجزا بپردازند تا بر این اساس قادر باشند به مذاقه چنین ارتباطی به طور دقیق و همه جانبه و با آگاهی جامع و کامل از دو مؤلفه مزبور دست پیدا کنند.

به عبارتی از آنجایی که نظریه بیانگر یک اعتقاد و راهنما و هدایت‌گر تحلیل است، قضایای برخاسته از نظریه، محور اصلی تحلیل داده‌ها بوده و با توجه به اینکه هر کدام از تئوری‌های مختلف سعی نموده است تا از زاویه و منظر خاصی به بررسی مسائل و موضوعات مهم جامعه بپردازند، لذا تبیین نظری برای هر تحقیقی نقطه حیاتی آن محسوب می‌شود. بنابراین پژوهش حاضر با بهره بردن از دیدگاه‌های نظری ارائه شده توسط کوزنتس، چلبی و رفیع‌پور سعی در واکاوی چنین مسئله‌ای داشته است که بتوان بر اساس آن به ارتباط میان دو مقوله توسعه اقتصادی - اجتماعی و نابرابری اجتماعی در جامعه ایران دست پیدا نمود.

#### ۱- ارتباط سهمی (فرضیه $U$ کوزنتس)

موضوع رشد و توزیع درآمد به عنوان یکی از مباحث مهم و اساسی در جهان مشتمل بر ادبیات گسترده و وسیعی در این زمینه‌ها بوده است که هر کدام از این دیدگاه‌های نظری با تکیه بر ادبیات پیشین و حال سعی نموده‌اند تأثیر رشد اقتصادی بر توزیع درآمد را مورد مذاقه و بررسی قرار دهند. چنانچه اقتصاددانان کلاسیک از قدیم بر این اعتقاد بوده‌اند که رشد اقتصادی به همراه توزیع درآمد مقدور نیست و اساساً میان این دو مقوله نوعی عدم سازگاری قائل بوده‌اند. زیرا آنان بر این باور بوده‌اند که یکی از شرایط لازم برای ایجاد رشد سریع اقتصادی، تشدید نابرابری در توزیع درآمد می‌باشد؛ چرا که با توجه به اینکه تقریباً تمام درآمد گروه‌های کم‌درآمد صرف هزینه‌های مصرفی می‌شود، رشد اقتصادی وابسته به پس‌انداز گروه‌های پر درآمد جامعه که اساس سرمایه‌گذاری را فراهم می‌نمایند، خواهد بود؛ بنابراین و

با تکیه بر این استدلال، در مراحل اولیه توسعه، هر نظام اقتصادی که بر پایه نابرابری بیشتر درآمد پایه‌گذاری شده باشد، رشد اقتصادی بالاتری نسبت به نظام اقتصادی طرح‌ریزی شده بر اساس توزیع عادلانه درآمدها را تجربه خواهد نمود. استدلال دیگر از سوی این اندیشمندان در این منظر فکری «اثر سرریز»<sup>۱</sup> فرآیند رشد می‌باشد؛ به این معنی که با افزایش میزان رشد، تبعات این ارزش نیز به‌طور خودکار به پایین سرریز می‌گردد و بر این اساس فقرا هم صاحب سود می‌گردند و با تکیه بر این استدلال می‌توان نتیجه گرفت که وضعیت توزیع درآمدها اندکی بهبود پیدا خواهد کرد (Nili, 1997).

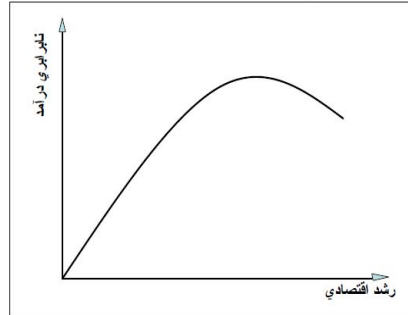
چنانچه پس از جنگ جهانی دوم، اولین و مهم‌ترین بررسی در زمینه ادبیات مربوط به ارتباط رشد اقتصادی و نابرابری به شکل ارتباطی سهمی با فرضیه *Kuznets Hypothesis* (1955) انجام شد. مطابق منطقی که پشت ارتباط سهمی که به «منحنی وارون U» مشهور شده این بود که رشد سرانه ابتدا نابرابری درآمدی بالاتری را بوجود می‌آورد، اما بعداً برابری بیشتری به بار می‌آورد.

در واقع کوزنتس (۱۹۵۵)، با بهره بردن از آمار و اطلاعات سه کشور انگلیس، آلمان و ایالات متحده آمریکا به تخمین تجربی تأثیر رشد اقتصادی بر توزیع درآمد پرداخته و مشاهده نموده است که نابرابری توزیع درآمد طی اولین مراحل رشد اقتصادی رو به افزایش می‌گذارد و سپس، هم‌تراز می‌شود و بالاخره طی مراحل نهایی رشد اقتصادی کاهش می‌یابد. در واقع وی با استناد به داده‌های مشاهده شده در این کشورها به این نتیجه دست پیدا کرده که توسعه اقتصادی ممکن است در سطوح اولیه، نابرابری درآمدی را بدتر کند، اما در سطوح بعدی توسعه اقتصادی، توزیع درآمد بهتر می‌گردد.

این الگو، بعداً به نام منحنی وارون U کوزنتس معروف شد. به‌عبارتی دیگر و با توجه به استنادات تحقیق کوزنتس، می‌توان خاطر نشان نمود که وی به توسعه اقتصادی به‌عنوان فرآیند گذار از اقتصاد سنتی (روستایی) به اقتصاد نوین (شهری) نگاه کرده‌است و به این نتیجه دست پیدا نموده‌است که در مراحل اولیه توسعه، توزیع درآمد رو به وخامت می‌گذارد؛ زیرا بر اثر این تحول و گذار، تعداد کمی از مردم این توانایی را دارند که به بخش نوین یا مدرن منتقل شوند و بدین روی، اختلاف سطح دستمزد بین بخش سنتی و نوین زیاد می‌گردد، اما در مراحل بعدی توسعه، توزیع درآمد رو به بهبود می‌گذارد، زیرا شمار بیشتری از مردم جذب بخش نوین می‌شوند و به تدریج به دلیل کمیابی نیروی کار در بخش سنتی، سطح دستمزد در بخش سنتی هم افزایش می‌یابد و به سطح دستمزد بخش نوین نزدیک

<sup>۱</sup> spillover effect

می‌گردد (Mehrgan & et. al, 2007:59-60)؛ بنابراین با تکیه بر چنین استدلال و تحقیقی از سوی کوزنتس، فرضیه معروف وی مطرح و ارائه شده است. آنچنان که از حیث ارائه و تدوین یک مدل برای درک و فهم راحت‌تر چنین دیدگاهی می‌توان به شکل ذیل رجوع نمود که بیانگر رابطه‌ای به شکل وارون  $U$  بین مؤلفه‌های مذکور می‌باشد.



شکل ۱: منحنی وارون  $U$  فرضیه کوزنتس

**Figure 1: Inverted U Curve of Kuznets Hypothesis**

بر اساس نوع منحنی ارائه شده در شکل بالا می‌توان گفت که این فرضیه بیانگر تابع درجه دومی است که یک نقطه اکسترمم دارد و دارای تابع ریاضی زیر است:

$$G = a_0 + a_1Y + a_2Y^2 + U_t$$

که بر اساس چنین تابعی باید اذعان نمود که فرضیه توزیع درآمد کوزنتس زمانی صادق است که ضرایب  $a_1$  و  $a_2$  معنی‌دار و علامت این ضرایب به ترتیب مثبت و منفی باشد. همچنین باید اضافه نمود که در این زمینه مطالعات فراوانی شکل گرفته است که هر کدام سعی نموده‌اند در جوامع مختلف چنین فرضیه‌ای را مورد آزمون و سنجش قرار دهند. مثلاً (Panniza (2002، در مطالعه‌ای با عنوان نابرابری درآمد و رشد اقتصادی در جامعه آمریکا و با بهره بردن از داده‌های آماری ۴۸ ایالت بین سال‌های ۱۹۴۰ تا ۱۹۸۰ میلادی و با تکنیک روش گشتاور تعمیم‌یافته اثر ثابت به این نتیجه دست پیدا کرده است که افزایش در درآمد سرانه، توزیع درآمد در ایالات متحده آمریکا را برابرتر نموده است، اما رابطه بین نابرابری درآمدی و رشد قوی نبوده است. (Ram (1988 در تحقیقی با عنوان توسعه اقتصادی



و نابرابری درآمدی، فرضیه کوزنتس را در کشورهای در حال توسعه مورد واکاوی قرار داده و بر اساس یافته‌ها و داده‌های به دست آمده بر این عقیده بوده است که چنانچه کشورهای توسعه‌یافته و کشورهای توسعه‌نیافته را با هم مورد مطالعه قرار دهیم، فرضیه کوزنتس تأیید می‌گردد، ولی اگر فقط کشورهای در حال توسعه مورد مطالعه قرار بگیرند، آن موقع نتایج به میزان قابل توجهی تغییر می‌یابد. البته او اشاره نموده است که عدم تأیید فرضیه کوزنتس در مورد دومی ممکن است ناشی از ساختار متفاوت کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه و یا ناشی از اندازه‌گیری متفاوت برخی از روش‌های درآمد سرانه باشد. رام (۱۹۹۷)، در نوشته‌ای دیگر با عنوان سطح توسعه اقتصادی و نابرابری درآمدی: شواهدی از جهان توسعه‌یافته بعد از جنگ و با استفاده از داده‌های پنل دیتا در مورد توزیع درآمد برای کشورهای توسعه‌یافته، سعی نموده است رابطه بین سطح توسعه اقتصادی و نابرابری درآمدی را پس از جنگ بر حسب ویژگی‌های مختلف زیست‌محیطی برآورد نماید. نتایج این مطالعه نشان داده است که برخلاف فرضیه کوزنتس، نابرابری با افزایش درآمد حتی در سطوح بالای توسعه کاهش نمی‌یابد، بلکه الگوی  $U$  مانندی را نشان داده است که با کاهش اولیه و افزایش متعاقب آن در نابرابری درآمدی مشخص می‌شود. (Deininger & Squire (1997) در نوشتاری با عنوان رشد اقتصادی و نابرابری درآمدی با استفاده از داده‌های جدید و بهبود یافته روی نابرابری برای بررسی دینامیک‌های رشد و کاهش فقر، در نهایت به سه نتیجه‌گیری اصلی دست یافته‌اند: اول، در حالی که سیاست‌گذاران باید قطعاً به عواقب توزیع گزینه‌های مختلف سیاست‌گذاری توجه کنند، ترس از این را دارند که رشد اقتصادی در سیستم خودش یک تأثیر منفی بر توزیع درآمد داشته باشد که این در واقع بی‌اساس است. دوم، توزیع نابرابر دارایی‌ها بیش از درآمد می‌تواند مانعی بر رشد سریع باشد و این بدان معناست که سیاست‌های توزیع مجدد که دسترسی به بازارهای اعتباری را افزایش می‌دهند، در نتیجه توانایی آن‌ها برای سرمایه‌گذاری می‌تواند به رشد کمک کند. سوم اینکه، اگر چه سیاست‌های توزیع مجدد این پتانسیل را دارند که به‌طور مستقیم و غیر مستقیم به فقرا سود برسانند، اما تنها در صورتی این کار را خواهند کرد که توزیع مجدد سرمایه‌گذاری را به خطر نیندازد. به عبارتی، اگر کشورها بخواهند سیاست‌های توزیع مجدد را اجرا کنند، توانایی آن‌ها در تدبیر مکانیزمی که همزمان انگیزه‌های سرمایه‌گذاری را حفظ کرده یا افزایش می‌دهند، می‌تواند به خوبی مشخص کند که آیا چنین سیاست‌هایی به کاهش فقر کمک می‌کند یا خیر. اشرفی و همکاران (۲۰۱۷)، در مقاله‌ای با عنوان بررسی رابطه غیر خطی نابرابری درآمدی و رشد اقتصادی: مطالعه موردی ایران به این نتایج دست یافته‌اند که نابرابری به‌طور معکوس با رشد

اقتصادی در بلندمدت مرتبط بوده است. به عبارت دیگر، وجود منحنی  $U$  شکل (و نه وارون کوزنتس) در ایران مورد تأیید قرار گرفته است. دهقانی و همکاران (۲۰۱۶)، در تحقیق خویش با عنوان بررسی رابطه بین رشد اقتصادی و توزیع درآمد در ایران طی دوره ۱۳۹۳-۱۳۵۰ بر اساس رهیافت رگرسیون غیر خطی انتقال ملایم به این نتایج رسیده‌اند که رابطه بین رشد اقتصادی و توزیع درآمد در اقتصاد ایران در سال‌های مزبور غیر خطی بوده است. بدین معنی که در ایران با تسریع نرخ رشد اقتصادی، ابتدا ضریب جینی افزایش یافته و وضعیت توزیع درآمدها نابرابرتر شده است، اما در بلندمدت، ضریب جینی کاهش یافته و در نتیجه توزیع درآمدها برابرتر شده است که این نکته دال بر تأیید فرضیه کوزنتس در اقتصاد ایران بوده است. افشاری و بیگزاده (۲۰۱۶)، در پژوهش خویش با عنوان توسعه مالی، نابرابری درآمد و فقر در ایران به این نتیجه رسیده‌اند که در بلندمدت توسعه مالی، نابرابری درآمدی در اقتصاد را کاهش داده و اثر درآمد سرانه بر توزیع درآمد، مطابق با نظریه وارون  $U$  کوزنتس بوده است. حسین‌زاده (۲۰۱۶)، در تحقیق خویش با عنوان تأثیر رشد اقتصادی بر توزیع درآمد در کشورهای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا و با بهره بردن از رهیافت اقتصادسنجی فضایی طی دوره زمانی ۲۰۰۴-۱۹۹۴ میلادی به این نتایج نیل پیدا کرده است که رشد اقتصادی دارای تأثیر مثبت و معنی‌دار بر نابرابری توزیع درآمد بوده، در حالیکه مجذور رشد اقتصادی دارای تأثیر منفی و معنی‌دار بر نابرابری توزیع درآمد بوده است. بنابراین فرضیه کوزنتس در کشورهای مورد نظر تأیید شده است. نیلی و فرحبخش (۱۹۹۸)، در پژوهش خویش با عنوان ارتباط رشد اقتصادی و توزیع درآمد و با بهره بردن از داده‌های سری زمانی سال‌های ۱۳۷۵-۱۳۴۷ فرضیه کوزنتس را در ایران مورد آزمون و سنجش قرار داده‌اند که یافته‌های تحقیق آنها دال بر این بوده که افزایش رشد اقتصادی به بهبود توزیع درآمد کمک نموده و نامطلوب‌تر شدن توزیع درآمد موجب کند شدن رشد اقتصادی شده است. ناجی میدانی (۱۹۹۵)، نیز در تحقیق خویش با عنوان بررسی آثار متقابل رشد اقتصادی و توزیع درآمد در ایران طی سال‌های ۱۹۶۸ تا ۱۹۹۳ به این نتایج رسیده که رابطه نابرابری و رشد اقتصادی (تولید ناخالص داخلی سرانه) خلاف مفاد فرضیه کوزنتس، غیر وارون بوده است. به علاوه، دو مقوله رشد اقتصادی و توزیع عادلانه درآمد، ناسازگار با یکدیگر نبوده و به عبارتی، توزیع متعادل درآمد باعث بالا رفتن میزان تولید ناخالص داخلی و رشد اقتصادی نیز گردیده است.

علاوه بر دیدگاه‌های گفته شده، نظریات دیگری نیز در مورد رابطه متقابل بین نابرابری درآمد و رشد اقتصادی مطرح می‌باشد که سعی نموده‌اند فرضیه کوزنتس را به مرحله آزمون

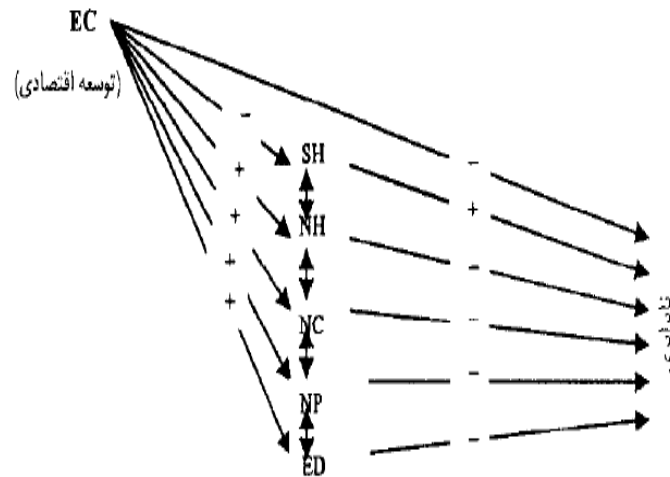
بکشند. از جمله این نظریه‌ها، نظریه آرتور لوئیس می‌باشد که در مدل مازاد نیروی کار خود برای تبیین ارتباط میان نابرابری در توزیع درآمد و رشد اقتصادی، نظری همانند نظریه کوزنتس ارائه نموده است. وی بر افزایش اولیه نابرابری درآمد در هنگام افزایش رشد اقتصادی اشاره کرده که در مراحل اولیه رشد اقتصادی و گسترش بخش مدرن، سهم درآمدی سرمایه‌گذاران افزایش یافته و همچنین در مراحل اولیه رشد، نابرابری درآمد بین کارگران شهری و روستایی نیز فزونی یافته است. لوئیس همچنین در مورد کاهش میزان نابرابری درآمد در مراحل پایانی رشد معتقد بوده است که تمامی کارگران در نهایت به استخدام بخش مدرن درآمده و دستمزد واقعی در اقتصاد افزایش خواهد یافت. این مدل تحقیق وی به این امر اشاره می‌نماید که افزایش سطح دستمزدها نه تنها کاهش نهایی در نابرابری درآمد را موجب می‌گردد، بلکه در بلند مدت منجر به از بین رفتن فقر نیز خواهد شد (Ahmadi & Shaghghi Shahri, 2006).

## ۲- ارتباط خطی منفی (چلبی)

چلبی در کتاب خویش تحت عنوان جامعه‌شناسی نظم (۲۰۱۵)، الگویی نظری به صورت تلفیقی ارائه می‌دهد که اندیشه محوری چنین الگویی این می‌باشد که سطوح توسعه اقتصادی و توسعه سیاسی (توزیع متکثر قدرت سیاسی) هر دو از عوامل تعیین‌کننده نابرابری‌های اجتماعی می‌باشند. چنانچه وی در ارائه و مذاقه ارتباط میان دو مقوله توسعه اقتصادی و نابرابری سعی نموده است به رابطه توسعه اقتصادی با هر یک از ابعاد نابرابری موضعی یعنی تراکم ثروت مادی، تراکم قدرت، تراکم منزلت و تراکم سرمایه فرهنگی بپردازد. بر اساس دیدگاه نظری وی می‌توان گفت که با توسعه اقتصادی (EC) و افزایش تولید و رای نیاز عموم، مازاد اقتصادی حاصل در وهله اول جذب مواضع راهبردی در جامعه می‌گردد. به دنبال توده اقتصادی، به‌ویژه بعد از انقلاب صنعتی و بسط تقسیم کار اجتماعی و تخصصی شدن، تعداد مواضع (NP) و تعداد سازمان‌ها و کنشگران جمعی (NC) نیز افزایش می‌یابد. به‌علاوه، با ورود به مرحله صنعتی شدن و ظهور رژیم‌های صنعتی، دو تحول چشمگیر شکل می‌گیرد: یکی، گسترش فزاینده آموزش رسمی (ED) جهت پاسخگویی به مقتضیات فنی و سازمانی جامعه و دیگری، ظهور تقسیم کار کارگاهی در سطح خرد. در واقع، تقسیم کار کارگاهی دستاورد نظام سرمایه‌داری می‌باشد. با گسترش تقسیم کار جامعه‌ای، تعداد سازمان‌ها و کنشگران جمعی (NP) افزایش می‌یابند. با افزایش تعداد سازمان‌ها، هزینه نگهداری آنها افزایش می‌یابد و این خود ایجاب می‌نماید که از تراکم ثروت (CM) کاسته شود و توزیع آن در جامعه پراکنده گردد.

بنابراین در این نظریه به این نکته توجه می‌گردد که قدرت سلسله مراتب (SH) با تعداد سلسله مراتب (NH) نسبت معکوس دارد. یعنی هر قدر تعداد سلسله مراتبها بیشتر باشد، از قدرت آنها کاسته می‌گردد و بالعکس که اثرات این دو روی نابرابری نیز معکوس می‌باشد (Chalabi, 2015:181-182).

در نهایت و به‌عنوان شمایی کامل از دیدگاه نظری چلبی در رابطه بین سطح توسعه اقتصادی با میزان نابرابری و متغیرهای عمل‌کننده بینابینی (ساز و کارهای عمل‌کننده) می‌توان به شکل / مدل ذیل توجه نمود.



شکل ۲: مدل تحقیق چلبی

Figure 2: Chalabi Research Model

با استناد به مدل ارائه شده و آنچه ذکر شد، می‌توان گفت که نکته مهم در این بحث ناظر به ارتباط توسعه سیاسی (میزان مردم‌سالاری و برابری سیاسی) با توسعه اجتماعی (به‌ویژه توسعه اقتصادی) است. در واقع یکی از فرضیه‌های فرعی این تحقیق آن بوده است که توسعه سیاسی و توسعه اقتصادی مکمل یکدیگرند. در نهایت و به‌عنوان تکمیل چنین بحثی، چگونگی و ساز و کار تأثیر نابرابری در توزیع قدرت (میزان توسعه‌نیافتگی سیاسی) بر سایر نابرابری‌های اجتماعی از منظر چلبی مورد بررسی قرار گرفته است که لازم دیده شد برای روشن‌تر شدن چنین ارتباطی، به این بحث به‌عنوان نکته پایانی این دیدگاه نظری اشاره گردد.

آنچنان که وی این ساز و کارها را در سه محور به شرح ذیل ردیابی نموده است که عبارت‌اند از:

- ۱- با تراکم قدرت در دست عده‌ای قلیل در جامعه این امکان فراهم می‌شود تا عده‌ای معدود کار کنترل توزیع فرصت‌ها و تدوین قوانین آن‌ها را در دست گیرند؛ به طوری که ساختار توزیع منابع کم و بیش در راستای منافع آن‌ها قرار گیرد. این منجر به ساختارمند شدن نابرابری و تقویت نهادی آن در جامعه می‌شود.
- ۲- افزایش نابرابری در توزیع قدرت سیاسی (یعنی توسعه نیافتگی سیاسی) می‌تواند به تدریج مفهوم حاکمیت قانون و مفهوم برابری در مقابل قانون را تحت‌الشعاع قرار دهد و بدین ترتیب موجبات تخصیص خاص‌گرایانه (غیر منصفانه) افراد را به مشاغل و مناصب مهم جامعه فراهم آورد. این نیز به نوبه خود باعث افزایش نابرابری بیرونی (نابرابری اسمی) و عدم کارایی اقتصادی در جامعه می‌گردد.
- ۳- جامعه‌ای که دچار توسعه نیافتگی سیاسی است، در واقع با نوعی اقتدارگرایی و استبداد سیاسی دست به گریبان است. در این نوع جامعه، قانون آلت دست اقویا می‌باشد و جوّ بی‌اعتمادی و سوء ظن به جامعه سایه افکنده است. در چنین شرایطی امکان تحقق انواع فساد سیاسی، اداری و اقتصادی (به‌ویژه در سایه نهاد مالکیت خصوصی) فراهم است. نابرابری سیاسی زیاد چیزی جز استبداد نیست و استبداد خود مظهر ناامنی مزمن و باعث فساد در جامعه است و فساد اداری و سیاسی نیز به نوبه خود یکی از عوامل مؤثر نابرابر‌ساز در جوامع کنونی قلمداد می‌گردد (Chalabi & Akbari, 2008:32-33).

### ۳- ارتباط خطی مثبت (رفیع پور)

رفیع پور در کتاب خویش تحت عنوان توسعه و تضاد (۲۰۱۴)، ابتدا به نقد این استدلال می‌پردازد که اگر یک کشور مسیر توسعه را بپیماید، باید الزاماً نابرابری در آن کشور افزایش یابد. وی تأکید می‌کند که این استدلال، استدلالی علمی و کافی نیست؛ چون هر چند که ممکن است چنین استدلالی در برخی جوامع جامه عمل به خود پوشانده باشد، اما هیچ‌گونه الزامی در آن نیست و عملاً در بررسی ارتباط میان این دو مقوله، تناقضات و اختلافاتی دیده می‌شود که همین امر باعث گردیده است که تئوری‌های مختلفی در این زمینه بروز و ظهور نمایند (Rafipour, 2014:195). از منظر رفیع پور، نابرابری خود به چند گونه است که از آن میان، دو نوع حائز اهمیت است.

در نوع اول، شکاف بین فقیر و ثروتمند در شرایطی است که وضعیت اکثر اعضای جامعه از نظر اقتصادی بهتر می‌شود؛ یعنی، هم فقرا و هم ثروتمندان از نظر اقتصادی پیشرفت کرده و وضع‌شان بهتر می‌شود. با وجود این، تفاوت بین قشر بالا و پایین جامعه برای اقشار پایین قابل تحمل نیست و آنها از آنجایی که هستند و به آنچه که دارند راضی نیستند.

در نوع دوم نابرابری، شکاف بین فقیر و ثروتمند در شرایطی است که کل جامعه از نظر اقتصادی یک مسیر نزولی را طی می‌کند و وضع همه قشرها کم و بیش رو به بدتر شدن است. در این صورت، نه فقط نابرابری وجود دارد، بلکه فقر نیز گسترش می‌یابد، آن هم در حضور و با وجود ثروتمندان (Rafipour, 2014:197).

در ادامه، رفیع‌پور (۲۰۱۴)، با استناد به اطلاعات تئوریک برخی صاحب‌نظران این حوزه بیان می‌کند که رشد اقتصادی سریع و مدرنیزه کردن جامعه موجب تشدید نابرابری می‌شود. استدلال وی بر اساس دیدگاه‌های صاحب‌نظران آن است که در پی مدرنیزه کردن جامعه، سطح تحصیلات مردم بالا رفته و به تبع آن قشر متوسط به وجود می‌آید. در نتیجه این دو عامل، سطح توقع مردم از نظام سیاسی بالا رفته و انتظار آنها از بسط دموکراسی افزایش می‌یابد که این فرآیند (بالا رفتن سطح توقع از حکومت و انتظار دموکراسی) با گسترش صنعت و پیدایش قشر کارگر به وجود خواهد آمد. رفیع‌پور در نهایت و با استناد به نتایج تحقیقات تطبیقی بین‌کشوری برخی دانش‌پژوهان نتیجه می‌گیرد که رشد اقتصادی باعث پیدایش نابرابری، نابرابری موجب کاهش دموکراسی، و کاهش دموکراسی موجب رکود اقتصادی می‌گردد. در حقیقت، در فرآیند توسعه یک ناپایداری، نابرابری و عدم دموکراسی به وجود می‌آید که با بالا رفتن سطح تحصیلات، توسعه صنعتی و در نتیجه پیدایش قشر متوسط، سطح توقعات این اقشار و کارگران بالا رفته و از نظام حکومتی انتظار دموکراسی و توزیع عادلانه‌تر درآمد را خواهند داشت. هر چند چنین نتایجی حاصل گشته است، اما آخرین تحقیقات بین‌کشوری این نکته را به اثبات رساند که در طول‌المدت بین توسعه و دموکراسی رابطه معکوس و بین توسعه و نابرابری ارتباط مستقیمی وجود دارد؛ ضمن آن که هیچ‌یک از کشورهایی که در مسیر توسعه بیرونی گام نهادند، به دموکراسی دست نیافتند، بلکه شاهد افزایش بی‌ثباتی و نابرابری درآمدی بودند. نتیجه آن که، در بلندمدت میان دو مقوله توسعه و نابرابری نوعی ارتباط مستقیم و مثبت و همچنین میان دو مقوله توسعه و دموکراسی نیز ارتباطی معکوس دیده شده است (Rafipour, 2014:547).

به اعتقاد رفیع‌پور (۲۰۱۴)، توسعه، دامی است که نه فقط به نابودی جهان سوم می‌انجامد، بلکه عواقب آن تأثیرات مخربی برای جهان غرب نیز دارد. در ایران نیز جریان

مدرنیزه کردن (توسعه) مانند جوامع دیگر از یک طرف موجب افزایش نابرابری‌ها و از طرف دیگر، باعث از هم‌پاشیدگی نظام اجتماعی شد که نابرابری یک علت مهم (اما نه تنها علت) این از هم‌پاشیدگی بود (Rafipour, 2014:541). اقدامات رژیم شاه در جهت مدرنیزه کردن یا توسعه جامعه ایران شرایطی را فراهم آورد که نتیجه آن نارضایتی و انقلاب شد. مدرنیزاسیون یا توسعه از یک طرف نابرابری اجتماعی را تشدید و از طرف دیگر امکانات و توانایی درک این نابرابری را نیز برای کلیه اقشار فراهم نمود. در حقیقت، هرچه وضعیت اقتصادی - اجتماعی افراد جامعه ایران در فرآیند توسعه بیرونی بهتر می‌شد، میزان احساس نابرابری و احساس نارضایتی آنها بیشتر می‌شد. از آنجا که فرآیند مدرنیزاسیون در زمان شاه، نظام ارزشی را هم در زمینه‌هایی تغییر داد، نابرابری احساس و ادراک شده از نظر مردم دیگر مشروع به نظر نمی‌رسید و برعکس غیر قابل تحمل گردید و موجب انقلاب شد (Ibid:103).

در واقع و با استناد به آنچه در بخش بعدی ذکر خواهد شد، باید گفت که نقش تئوری‌ها و دیدگاه‌های نظری فقط راهنمایی در معرفی شروط علی یا عوامل مؤثر بر نابرابری اجتماعی می‌باشد و دیدگاه‌های نظری و پیشینه‌ای که مرور شد، فقط جهت روشن‌تر ساختن ارتباط میان دو مؤلفه توسعه اقتصادی - اجتماعی و نابرابری اجتماعی ارائه شده است. چرا که مسیر و هدف همه این تحقیقات پیشین، صرفاً آزمون دیدگاه‌های نظری خاصی بوده است. مثلاً باقری (۲۰۱۴)، برای آزمون چنین فرضیه‌هایی، پژوهشی با عنوان «بررسی رابطه بین رشد اقتصادی و توزیع درآمد در ایران» ارائه داده که در آن به این نتیجه رسیده است که افزایش نرخ رشد اقتصادی سبب کاهش نابرابری در توزیع درآمد گشته که این بدان معنی بوده است که نتایج تحقیق وی بیشتر با دیدگاه نظری چلبی (ارتباط خطی منفی) سازگار می‌باشد و برعکس آن، تمیزی‌فر و همکاران (۲۰۱۹)، در پژوهش خویش با عنوان «تحلیل جامعه‌شناختی توسعه و نابرابری در ایران» به این نتیجه دست یافته‌اند که میان دو مؤلفه مزبور نوعی ارتباط مستقیم وجود داشته که این بدان معنی بوده است که این تحقیق، بیشتر با دیدگاه نظری رفیع‌پور (ارتباط خطی مثبت) سازگار بوده است. بنابراین، پژوهش حاضر سعی خواهد نمود تا به کمک چنین دیدگاه‌هایی مهم‌ترین شروط علی تأثیرگذار بر نابرابری اجتماعی را شناسایی نماید، نه چنین دیدگاه‌هایی را در معرض آزمون و سنجش قرار دهد. لذا از این حیث، پژوهشی نو و بدیع می‌باشد که تابحال، با این روش و تکنیک هیچ مطالعه‌ای صورت نگرفته است.

### برخی ملاحظات نظری و روشی

مطابق آنچه که در بخش قبل اشاره شد، سه دیدگاه نظری رقیب به تبیین چگونگی ارتباط توسعه اقتصادی - اجتماعی و نابرابری اجتماعی پرداخته‌اند. شاید بتوان چکیده این سه دیدگاه نظری نوشتاری را در این گزاره خلاصه نمود که نابرابری اجتماعی در سیستم‌های اجتماعی (اعم از بین‌کشوری و درون‌کشوری) عمدتاً تابعی از مؤلفه‌های سازه توسعه اقتصادی - اجتماعی است. اندکی تأمل، مشخص می‌کند که تفاوت این سه دیدگاه نظری فقط به شکل ارتباط یا الگوی این تابع (سه‌می، خطی مثبت، خطی منفی) برمی‌گشت. این نوع گزاره‌های نظری که به تبیین هم‌تغییری متغیرها از طریق واری واری رابطة تابعی می‌پردازند ذیل سنت پژوهشی کمی یا آماری قرار می‌گیرد که بنیانش بر منطق ریاضی و تئوری احتمالات می‌باشد. در صورتی که پرسش اصلی این تحقیق مبنی بر آن که «چه ترکیب‌هایی از معرف‌های توسعه اقتصادی - اجتماعی موجب تکوین نرخ بالای نابرابری اجتماعی می‌شوند؟» اقتضای تحلیل مجموعه‌ای دارد نه تحلیل تابعی یا هم‌تغییری متغیرها. در واقع، باید به مجموعه موردهایی رجوع کرد که واجد نرخ بالای نابرابری اجتماعی هستند و ترکیب‌هایی از شروط علی را پیدا کرد که این معلول را به‌بار آورده‌اند. تحلیل بولی که بر اساس تحلیل روابط میان مجموعه‌های ساده انجام می‌پذیرد، برای حل یک‌چنین مسأله‌هایی یا پاسخ به یک چنین سؤالاتی در علوم اجتماعی تدوین و ارائه شده است.

از سویی دیگر، با اندکی تأمل بر مفاد یک چنین پرسش‌هایی به‌عنوان مسأله تحقیق، صبغه اکتشافی - استقرایی آن روشن خواهد شد. لذا، پاسخ دقیق به پرسش اصلی تحقیق از دل نتایج تحقیق بیرون می‌آید نه بصورت قیاسی از درون دستگاه تئوریک. از این منظر، همانطور که گفته شد نقش تئوری‌ها و دیدگاه‌های نظری فقط راهنمایی در معرفی شروط علی یا عوامل مؤثر بر نابرابری اجتماعی و معقول‌سازی رابطه بین آنهاست. ولی انواع ترکیب شروط علی یا متغیرهایی که معلول (نرخ بالای نابرابری) را به‌بار می‌آورند نیاز به تحلیلی پسینی - استقرایی با تکنیکی خاص و متناسب با آن، یعنی تحلیل بولی دارد. پس، در تحقیق حاضر تلاش می‌شود تا با تکیه بر تکنیک تحلیل بولی به بررسی تأثیر معرف‌های توسعه اقتصادی - اجتماعی (به‌عنوان شروط علی) در ایجاد نرخ بالای نابرابری اجتماعی (به‌عنوان معلول) بپردازیم.



### داده‌ها و روش‌شناسی پژوهش

از آنجا که سازه‌های اصلی این تحقیق یعنی، توسعه اقتصادی - اجتماعی و نابرابری اجتماعی صفت سیستم‌های اجتماعی<sup>۱</sup> می‌باشند، بحث پیرامون آنها در واقع بحثی در سطح کلان و نه در سطح خرد (کنشگران فردی) می‌باشد. به همین دلیل و با توجه به اصل لزوم تناسب روش با موضوع، از روش تطبیقی استفاده شد. مهم‌ترین وجه ممیزه روش تطبیقی (اعم از کمی و کیفی) از سایر روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی عبارت از به‌کارگیری و استفاده از واحدهای کلان اجتماعی (سیستم‌ها) به‌عنوان واحد تحلیل است. همان‌طور که رگین در کتاب «روش تطبیقی» (۱۹۸۷)، استدلال نموده است اولاً، روش‌شناسی ضمنی و تلویحی تحقیقات تطبیقی کیفی عبارت‌است از جبر بولی<sup>۲</sup>؛ و ثانیاً، با استفاده از جبر بولی می‌توان تکنیکی ارائه نمود تا تحلیل‌گران بتوانند با ترکیب‌های متفاوت از تبیین‌کننده‌ها، به‌مثابه علل یک نتیجه (معلول) واحد کار کنند. استدلال رگین در ضرورت به‌کارگیری یک چنین تکنیکی آن بود که وقایع اجتماعی به‌ویژه پدیده‌های کلان و پهن‌دامنه اجتماعی عموماً توسط «ترکیبی علی<sup>۳</sup>» یا «علیت چندگانه و متلاقی<sup>۴</sup>» تکوین می‌یابند؛ بدین معنا که، پیامدی یکسان یا معلولی واحد توسط ترکیب‌های متفاوتی از علل بوجود می‌آید. رگین (۱۹۸۷)، این تکنیک را «تحلیل کیفی تطبیقی<sup>۵</sup>» نامید که مبتنی بر «جبر بولی» یا بسط بولی منطقی مقایسه اسمی استوارت میل، یعنی روش‌های توافق و اختلاف بود. البته لازم به توضیح است که به‌کارگیری تکنیک جبر بولی در تحلیل تطبیقی ابزاری سودمند برای تحلیل مجموعه داده‌هایی با  $N$  متوسط (۵ تا ۵۰ مورد) می‌باشد. به بیان دیگر، بهترین حالت برای استفاده از رویکرد جبر بولی یا تکنیک تحلیل تطبیقی کیفی رگین هنگامی است که با  $N$  متوسط سروکار داریم (Ragin, 1994:105). از آنجا که مطالعه حاضر از نوع مطالعات تطبیقی درون‌کشوری است، ترجیح داده شد تا واحد تحلیل این مطالعه تطبیقی را «استان» قرار دهیم. از این‌رو، اگر گفته شود که «واحد تحلیل» و «سطح تحلیل» در مطالعه حاضر به ترتیب «استان» و «ایران» می‌باشد، سخن دلالت‌آمیزی بیان شده است. در حقیقت، تمام

<sup>۱</sup> سیستم‌های اجتماعی یا واحدهای کلان اجتماعی عبارتند از واحدهای جغرافیایی با قلمروهای محیطی که جمعیتی از افراد و خانوارها در آنجا زندگی می‌کنند؛ همچون مناطق شهری، شهرها، شهرستان‌ها، استان‌ها و کشورها.

<sup>۲</sup> boolean algebra

<sup>۳</sup> causal complexity

<sup>۴</sup> multiple conjunctural causation

<sup>۵</sup> Qualitative Comparative Analysis (QCA)

استان‌های ایران (۳۱ استان) در سال ۲۰۱۵ (بر اساس آخرین سرشماری نفوس و مسکن) مدنظر قرار گرفته و داده‌های ثانویه مربوط به هر یک از معرف‌های تحقیق از طریق سالنامه آماری کشور (۲۰۱۵)، برای هر استان گردآوری و مورد تحلیل قرار گرفته است.

## مفهوم‌سازی

### توسعه اقتصادی - اجتماعی

مفهوم توسعه اقتصادی - اجتماعی را می‌توان از حیث نظری به معنای به‌کارگیری علوم و فنون جدید برای ایجاد تحولات نهادی در جهت افزایش توانایی مداوم تولید و بالتبع مصرف کالاهای صنعتی دانست. اگر چه، در مطالعات بین‌کشوری و درون‌کشوری مفهوم توسعه اقتصادی - اجتماعی به طرق گوناگونی عملیاتی شده و مورد سنجش قرار گرفته است؛ ولی سرانه تولید ناخالص داخلی هنوز هم متداول‌ترین معرف تجربی برای آن محسوب می‌شود. از سویی دیگر، اگر صنعتی‌شدن را واجد قرب مفهومی بیشتر برای مفهوم توسعه اقتصادی - اجتماعی در نظر بگیریم، متغیر «صنعتی‌شدن» را بایستی معرف یا نماگر مناسب‌تری نسبت به سرانه تولید ناخالص داخلی محسوب نماییم. همچنین، چون در فرآیند توسعه و صنعتی‌شدن به دلیل مهاجرت روستائیان به شهرها، جمعیت شهرها بسیار افزایش می‌یابد، بسیاری از پژوهشگران حوزه تطبیقی، متغیر شهرنشینی را معرف مناسبی برای مفهوم توسعه اقتصادی - اجتماعی محسوب نموده‌اند (Taleban, 2010:155).

در پژوهش حاضر جدا از سه معرف یا نماگر تجربی تولید ناخالص داخلی، صنعتی‌شدن، شهرنشینی و به منظور افزایش پوشش مفهومی سنجه مزبور، دو معرف «سواد» و «امید به زندگی» که به جنبه‌های اساسی کیفیت زندگی انسان‌ها می‌پردازند و مؤلفه‌های اصلی در «شاخص توسعه انسانی»<sup>۱</sup> سازمان ملل می‌باشند نیز مدنظر قرار گرفت. در مجموع، مفهوم توسعه اقتصادی - اجتماعی بر اساس پنج معرف/ شاخص سواد، صنعتی‌شدن، شهری‌شدن، تولید ناخالص داخلی و امید به زندگی عملیاتی گردید. متغیر سواد در سطح استانی بر اساس نسبت تعداد افراد باسواد به جمعیت ۶ ساله به بالا در هر استان محاسبه گردید. نرخ استانی صنعتی‌شدن نیز از نسبت شاغلان بخش صنعت به جمعیت هر استان به‌دست آمد. متغیر شهری‌شدن از نسبت جمعیت ساکن شهر به جمعیت کل هر استان محاسبه شد.

<sup>۱</sup> Human Development Index (HDI)

شاخص استانی سرانه تولید ناخالص داخلی، نمایانگر ارزش کالاها و خدمات تولید و عرضه شده در داخل یک استان نسبت به کل جمعیت آن استان است. در نهایت، متغیر امید به زندگی در بدو تولد مدنظر قرار گرفت که شاخص اصلی طول عمر اعضای یک سیستم اجتماعی (اعم از شهر، شهرستان، استان، کشور) می‌باشد. این معرّف نشان می‌دهد که هر فرد باید حداقل توقع چند سال زندگی را در آن به دنیا آمده است، داشته باشد. داده‌های مربوط به تمامی متغیرهای سواد، صنعتی‌شدن، شهری‌شدن، سرانه تولید ناخالص داخلی، و امید به زندگی از سالنامه آماری مربوط به سرشماری سال ۲۰۱۵ استخراج گردیده است.

### نابرابری اجتماعی

از حیث تعریف نظری، نابرابری اجتماعی به وضعیتی اشاره دارد که انسان‌ها با قرار گرفتن در جایگاه‌های متفاوت در ساختار یک جامعه، دسترسی نابرابری به آن دسته از امتیازات و منابع باارزش پیدا می‌کنند که بر نحوه زندگی، حقوق، فرصت‌ها و پاداش‌هایشان تأثیر می‌گذارد (Garb, 2016). از حیث تعریف عملیاتی نیز باید خاطر نشان ساخت که دانش‌پژوهان علوم اجتماعی برای سنجش نابرابری اجتماعی از شاخص‌های متفاوتی استفاده کرده‌اند. با وجود این، در اکثر قریب به اتفاق تحقیقات تطبیقی از «شاخص ضریب جینی»<sup>۱</sup> برای سنجش نابرابری اجتماعی استفاده شده است. در تحقیق حاضر نیز به دلیل دسترسی به داده‌های استانی شاخص ضریب جینی برای سال ۲۰۱۵ در سازمان برنامه و بودجه، مفهوم نابرابری اجتماعی بر اساس این شاخص عملیاتی شد.

### آماده‌سازی داده‌ها (تبدیل متغیرها به مجموعه‌های قطعی)

همان‌طور که پیش از این بیان شد، تحلیل داده‌ها با تکنیک جبر بولی برخلاف تکنیک‌های مختلف آماری، تحلیل متغیرها نیست، بلکه تحلیل مجموعه‌هاست. مجموعه بر اساس ملاک عضویت شکل می‌گیرد، در حالیکه متغیر مربوط به چگونگی توزیع فراوانی یک پدیده است. از این‌رو، تمامی متغیرهای تحقیق باید به مجموعه‌های قطعی دو ارزشی با کد یک (درون / عضو مجموعه) و کد صفر (بیرون / غیر عضو مجموعه) تبدیل شوند. از سویی دیگر، چون روابط مجموعه‌ای ماهیتاً نامتقارن هستند، باید برای هر متغیر تحقیق دو مجموعه

<sup>1</sup> Gini Coefficient Index

هدف مشخص شود (Ragin, 2008). برای مثال، متغیر «شهری شدن» تقسیم می‌شود به دو مجموعه «استان‌های با درجه بالای شهری شدن» در مقابل «استان‌های با درجه پایین شهری شدن». در حقیقت، به دلیل خصلت غیر متقارن مفاهیم و فرضیات در رهیافت مجموعه‌ای برای هر یک از متغیرهای تحقیق، دو مجموعه قطعی به شرح ذیل در نظر گرفته شد:

مجموعه «استان‌های با نرخ سواد پایین» در مقابل مجموعه «استان‌های با نرخ سواد بالا».

مجموعه «استان‌های با نرخ صنعتی شدن پایین» در مقابل مجموعه «استان‌های با نرخ صنعتی شدن بالا».

مجموعه «استان‌های با نرخ شهری شدن پایین» در مقابل مجموعه «استان‌های با نرخ شهری شدن بالا».

مجموعه «استان‌های با نرخ تولید ناخالص داخلی پایین» در مقابل مجموعه «استان‌های با نرخ تولید ناخالص داخلی بالا».

مجموعه «استان‌های با امید به زندگی پایین» در مقابل مجموعه «استان‌های با امید به زندگی بالا».

مجموعه «استان‌های با نرخ نابرابری اجتماعی پایین» در مقابل مجموعه «استان‌های با نرخ نابرابری اجتماعی بالا».

شایان ذکر است که برای تبدیل متغیرهای تحقیق به مجموعه‌های قطعی دو ارزی از دستورالعمل رگین (۱۹۸۷، فصل هشتم) استفاده گردید. به این ترتیب که تقسیم‌بندی استان‌ها در قالب ارزش‌های صفر و یک بر مبنای مقایسه میانگین متغیر مربوطه در هر استان با میانگین سایر استان‌ها به جز استان مربوطه صورت پذیرفت. برای مثال، در متغیر نابرابری اجتماعی اگر نرخ نابرابری در هر استان از میانگین سایر استان‌ها به جز آن استان پایین‌تر باشد، آن استان در مجموعه نابرابری اجتماعی کُد صفر گرفته که دلالت بر نابرابری اجتماعی پایین دارد. در مقابل، چنانچه نرخ نابرابری در آن استان از میانگین سایر استان‌ها به جز استان مربوطه بالاتر باشد، آن استان کُد ۱ گرفته که دلالت بر نابرابری اجتماعی بالا دارد.

### یافته‌های پژوهش

پس از تبدیل متغیرهای کمی تحقیق به مجموعه‌های قطعی که لازمه تحلیل بولی است، اطلاعات مربوط به شروط علی (نرخ سواد بالا، صنعتی شدن بالا، شهری شدن بالا، تولید ناخالص داخلی بالا و امید به زندگی بالا) به همراه پیامد/ معلول (نرخ نابرابری اجتماعی بالا) به تفکیک استان‌های کشور در جدول ۱ منعکس شده است.

جدول ۱: جدول ارزش استان‌های ایران بر اساس شروط علی و معلول  
**Table 1: Value Table of Iranian Provinces Based on Causal and Effect Conditions**

معلول / پیامد	شروط علی					استان
<i>Disability/Consequence</i>	<i>Causal Conditions</i>					
نرخ بالای نابرابری (S)	امید به زندگی بالا (E)	تولید ناخالص داخلی بالا (D)	شهری شدن بالا (C)	صنعتی شدن بالا (B)	سواد بالا (A)	
<i>High Rate of Inequality</i>	<i>High Life Expectancy</i>	<i>High Gdp</i>	<i>High Urbanization</i>	<i>High Industrialization</i>	<i>High Literacy</i>	<i>Province</i>
۱	۱	۱	۱	۱	۰	آذربایجان شرقی
۰	۱	۰	۰	۰	۰	آذربایجان غربی
۰	۱	۰	۰	۰	۰	اردبیل
۱	۱	۱	۱	۱	۱	اصفهان
۱	۱	۰	۱	۱	۱	البرز
۱	۰	۰	۰	۰	۰	ایلام
۱	۰	۱	۱	۰	۱	بوشهر
۱	۱	۱	۱	۱	۱	تهران
۰	۰	۰	۰	۰	۰	چهارمحال و بختیاری
۰	۰	۰	۰	۰	۱	خراسان جنوبی
۱	۱	۱	۱	۰	۱	خراسان رضوی
۱	۰	۰	۰	۰	۰	خراسان شمالی
۱	۰	۱	۱	۱	۰	خوزستان
۰	۱	۰	۰	۱	۰	زنجان
۰	۱	۰	۱	۱	۱	سمنان
۱	۰	۰	۰	۰	۰	سیستان و بلوچستان
۱	۱	۱	۱	۰	۱	فارس
۰	۱	۰	۱	۱	۱	قزوین
۰	۱	۰	۱	۱	۱	قم
۰	۰	۰	۱	۰	۰	کردستان
۱	۰	۰	۰	۰	۰	کرمان

معلول / پیامد	شروط علی					استان
<i>Disability/Consequence</i>	<i>Causal Conditions</i>					
نرخ بالای نابرابری (S)	امید به زندگی بالا (E)	تولید ناخالص داخلی بالا (D)	شهری شدن بالا (C)	صنعتی شدن بالا (B)	سواد بالا (A)	
<i>High Rate of Inequality</i>	<i>High Life Expectancy</i>	<i>High Gdp</i>	<i>High Urbanization</i>	<i>High Industrialization</i>	<i>High Literacy</i>	<i>Province</i>
۰	۰	۰	۱	۰	۰	کرمانشاه
۰	۰	۰	۰	۰	۰	کهگیلویه و بویراحمد
۱	۰	۰	۰	۰	۰	گلستان
۱	۱	۰	۰	۰	۱	گیلان
۰	۰	۰	۰	۰	۰	لرستان
۰	۱	۱	۰	۰	۱	مازندران
۱	۱	۰	۱	۱	۱	مرکزی
۱	۰	۰	۰	۰	۱	هرمزگان
۱	۱	۰	۰	۰	۰	همدان
۰	۱	۰	۱	۱	۱	یزد

به منظور تحلیل بولی لازم است جدول ارزش خام اولیه را به جدول تفصیلی زیر بازسازی کرد:

جدول ۲: جدول ارزش و ترکیب‌های شروط علی در استان‌های ایران (N=۳۱)  
**Table 2: Table of Values and Combinations of Causal Conditions in the Provinces of Iran (N=31)**

کد برون‌داد نابرابری بالا	تعداد موارد نابرابری	تعداد مشاهده شده	ترکیب علی	شروط علی				
				Causal Conditions				
				امید به زندگی بالا (E)	تولید ناخالص داخلی بالا (D)	شهری شدن بالا (C)	صنعتی شدن بالا (B)	سواد بالا (A)
The Above Inequality Output Code	Number of Cases of Inequality	Number of Views	Causal Composition	High Life Expectancy	High GDP	High Urbanization	High Industrialization	High Literacy
۱	۱	۱	ABCDE	۱	۱	۱	۱	۰
۱	۱	۳	abcDE	۱	۰	۰	۰	۰
۱	۲	۲	ABCDE	۱	۱	۱	۱	۱
۰	۲	۶	ABCdE	۱	۰	۱	۱	۱
۱	۵	۸	abcde	۰	۰	۰	۰	۰
۱	۱	۱	AbCDe	۱	۱	۱	۰	۱
۰	۱	۲	Abcde	۰	۰	۰	۰	۱
۱	۲	۲	AbCDE	۱	۱	۱	۰	۱
۱	۱	۱	aBCDe	۰	۱	۱	۱	۰
۰	۰	۱	aBcdE	۱	۰	۰	۱	۰
۰	۰	۲	abCde	۰	۰	۱	۰	۰
۱	۱	۱	AbcdE	۱	۰	۰	۰	۱
۰	۰	۱	AbcDE	۱	۱	۰	۰	۱

طبق اطلاعات مندرج در جدول ۲، می‌توان گفت که هفت ترکیب مختلف زیر وجود داشته است که هر کدام منجر به نابرابری اجتماعی بالا در استان‌های مربوطه گشته‌اند:

$$Y = aBCDE + ABCDE + abcde + AbCDe + AbCDE + aBCDe + AbcdE$$

برای ساده کردن این معادله پیچیده بولی از دو قاعده کمینه‌سازی<sup>۱</sup> و استلزام اصلی<sup>۲</sup> استفاده شد.<sup>۳</sup> با به‌کارگیری این دو قاعده ساده‌سازی، هفت ترکیب پنج‌جمله‌ای شروط علی که نابرابری اجتماعی بالا را به بار آورده‌اند به چهار ترکیب علی سه‌جمله‌ای و چهارجمله‌ای تقلیل یافت. به‌عبارت دیگر، پس از به‌کارگیری این قواعد ساده‌سازی در تحلیل بولی که توسط نرم‌افزار توسمانا<sup>۴</sup> انجام گرفت، معادله بولی نهایی به شرح ذیل تدوین گردید:

$$Y = bcd + aBCD + ABCE + AbCD$$

در تفسیر معادله بالا می‌توان گفت که چهار ترکیب متفاوت در استان‌های ایران، موجب تکوین نرخ بالایی از نابرابری اجتماعی گشته‌اند:

(۱) صنعتی‌شدن پایین، شهری‌شدن پایین، تولید ناخالص داخلی پایین.

(۲) سواد پایین، صنعتی‌شدن بالا، شهری‌شدن بالا، تولید ناخالص داخلی بالا.

(۳) سواد بالا، صنعتی‌شدن بالا، شهری‌شدن بالا، امید به زندگی بالا.

(۴) سواد بالا، صنعتی‌شدن پایین، شهری‌شدن بالا، تولید ناخالص داخلی بالا.

هر کدام از این چهار ترکیب را می‌توان به‌عنوان علت / شرط کافی وقوع نابرابری اجتماعی بالا در برخی استان‌های ایران محسوب نمود.

باری، هنگامی که یک جدول ارزش کمینه‌سازی و ساده شد و ترکیبات مختلف شروط علی که با یک پیامد / معلول ارتباط دارند تعیین شدند، غالباً مفید فایده خواهد بود که به واریسی ترکیباتی از شروط بپردازیم که با غیاب آن پیامد / معلول ارتباط دارند. این به دلیل خصلت نامتقارن مفاهیم و فرضیات در رهیافت مجموعه‌ای است. لذا، بسوی تعیین

<sup>۱</sup> قاعده کمینه‌سازی بدین شرح است: چنانچه دو عبارت بولی فقط در یک شرط علی با یکدیگر متفاوت باشند و هر دو، یک نتیجه را موجب شوند، در آن صورت می‌توان آن شرط علی را حذف نمود و عبارت ساده‌تری ساخت. منطق این نوع کمینه‌سازی مشابه با طرح آزمایشی است: فقط یک شرط علی تغییر می‌کند، ولی در معلول یا پیامد هیچ تفاوتی ایجاد نمی‌شود. بر اساس منطق طرح آزمایشی، نتیجه گرفته می‌شود که آن شرط علی ارتباطی با معلول یا پیامد ندارد. از این‌رو، فرآیند کمینه‌سازی بولی شبیه منطق طرح آزمایشی به نظر می‌رسد (Ragin, 1987:93).

<sup>۲</sup> prime implicant

<sup>۳</sup> منظور از استلزام اصلی این است که چنانچه یک عبارت بولی استلزام بر عبارت دیگر داشته باشد، عضویت دومی زیر مجموعه‌ای از عضویت اولی است. به‌عبارت دیگر، هنگامی می‌توان گفت که یک عبارت مستلزم عبارت دیگر است که عبارت دوم زیرمجموعه عبارت اول باشد (Taleban, 2008:94).

<sup>۴</sup> Tosmana



ترکیب‌هایی از شروط علی رقتیم که موجب تکوین نابرابری اجتماعی پایین در استان‌های ایران شده بود. معادله بولی نهایی برای نابرابری اجتماعی پایین در برخی استان‌های ایران که توسط نرم‌افزار توسمانا به دست آمد به شرح ذیل است:

$$acdE + abde + AbcDE = \text{نابرابری پایین}$$

در تفسیر این معادله بولی می‌توان گفت که سه ترکیب متفاوت در استان‌های ایران میزان پایینی از نابرابری اجتماعی را سبب گشته‌اند:

- ۱) سواد پایین، شهری شدن پایین، تولید ناخالص داخلی پایین، امید به زندگی بالا.
- ۲) سواد پایین، صنعتی شدن پایین، تولید ناخالص داخلی پایین و امید به زندگی پایین.
- ۳) سواد بالا، صنعتی شدن پایین، شهری شدن پایین، تولد ناخالص داخلی بالا و امید به زندگی بالا.

هر یک از این سه ترکیب علی، علت / شرط کافی برای وقوع نابرابری اجتماعی پایین در استان‌های ایران محسوب می‌شوند.

### نتیجه‌گیری

به منظور نتیجه‌گیری از یافته‌های تحقیق، ضروری است به سؤال اکتشافی مطالعه حاضر برگردیم. پرسش محوری و اکتشافی تحقیق این بود که چند الگوی علی از ترکیب معرف‌های توسعه اقتصادی - اجتماعی می‌توان پیدا نمود که منجر به نابرابری اجتماعی بالا گردیده است؟ نتایج تحلیل بولی نشان داد که چهار الگوی علی از داده‌های جدول ارزش مربوط به استان‌های ایران قابل استخراج است. اول، وجود ترکیبی از صنعتی شدن پایین، شهری شدن پایین و تولید ناخالص داخلی پایین در استان‌های ایران. دوم، استان‌هایی که واجد سواد پایین، صنعتی شدن بالا، شهری شدن بالا و تولید ناخالص داخلی بالا بودند. سوم، استان‌هایی که واجد ترکیبی از شروط علی سواد بالا، صنعتی شدن بالا، شهری شدن بالا و امید به زندگی بالا بودند؛ و در نهایت، استان‌هایی که واجد ترکیبی از شروط علی سواد بالا، صنعتی شدن پایین، شهری شدن بالا و تولید ناخالص داخلی بالا بودند. حاصل سخن آن که، چهار ترکیب متفاوت از شروط علی تشکیل‌دهنده توسعه‌یافتگی در استان‌های ایران، موجب تکوین میزان بالایی از نابرابری اجتماعی گشته‌اند. بدین معنی که با تکیه بر نتایج این پژوهش باید گفت اساساً ترکیب‌هایی متفاوت و گاهاً متناقض برای تبیین و علل‌یابی نرخ بالای نابرابری اجتماعی

در استان‌های ایران استخراج شده است که ممکن است با توجه به ساختار و بافت متفاوت استان‌های ایران، این نتایج به دست آمده است و یا اینکه به این برگردد که احتمالاً متغیرهای دیگری غیر از توسعه اقتصادی - اجتماعی قادر باشند چنین مسئله‌ای را دقیق‌تر تبیین نمایند. به هر حال، در استان‌های ایران چهار الگو یا ترکیب متفاوت، نابرابری اجتماعی بالایی را به بار آورده‌اند که لازم است به این الگوها با دقت بیشتری نگریست و همچنین در تحقیقات آتی، تلاش گردد قدم‌هایی محکم‌تر در راستای افزودن متغیرهای تأثیرگذار دیگری بر نابرابری اجتماعی برداشت تا مشخص شود که چه مؤلفه‌هایی قادرند این مسئله را بهتر مورد واکاوی و تبیین قرار دهند.

\* این اثر تحت حمایت مادی صندوق حمایت از پژوهشگران و فناوران کشور (*INSF*) برگرفته شده از طرح شماره " ۴۰۰۳۷۵۴ " انجام شده است.

**References:**

- Afshari, Z. & Beigzadeh, S. (2016). "Financial development, income inequality and poverty in Iran", *Economic Development Policy Quarterly*, Vol. 5, No. 1 (14 series): 9-28. (Persian).
- Ahmadi, A. M. & Shaghghi Shahri, V. (2006). *Economic development and planning*, Hamedan: Noor AI, first edition. (Persian).
- Ashrafi, S.; Behboodi, D. & Dezhpasand, F. (2017). "Examining the non-linear relationship between income inequality and economic growth: a case study of Iran, applied theories of economics", the fifth year (3): 21-42. (Persian).
- Bagheri, F. (2014). "Investigating the relationship between economic growth and income distribution in Iran", *International Conference on Engineering and Applied Sciences*, first session. (Persian).
- Chalabi, M. (2015). *Sociology of order: theoretical description of social order*, Tehran: Ney, Eighth edition. (Persian).
- Chalabi, M. & Akbari, H. (2008). "Political development, economic development and social inequality; a comparative-longitudinal study (1970-2000)", *Iranian Journal of Sociology*, Vol. 6 (3): 28-46. (Persian).
- Cornia, G. A. (1999). *Liberalization, globalization and income distribution*, unu/wider, Helsinki, finland.
- Country Program and Budget Organization (2018). *Deputy of statistics and information*. (Persian).
- Dehghani, A. Hosseini, S. M. H. Fatahi, M. & Farid Hekmati, P. (2016). "Investigating the relationship between economic growth and income distribution in Iran during 1971-2014 using the soft transition nonlinear regression approach", *Iranian Journal of Applied Economic Studies* (21): 213-236. (Persian).
- Deininger, K. & Squire, L. (1997). "Economic growth and income inequality: Reexamining the links", *Finance & Development*, 34(1), ProQuest social science journals, pg. 38.
- Garb, A. (2016). *Social Inequality: Perspectives of Classical and Contemporary Theorists* (Mohammed Siahpoosh and Ahmadreza

Gharavizad, translators), Tehran: Contemporary Publishing House, fifth edition. (Persian).

Hosseinzadeh, H. (2016). "The impact of economic growth on income distribution in the countries of the Middle East and North Africa region: a spatial econometric approach", *Economic Research and Policy Quarterly*, 82 (2): 233-260. (Persian).

Iran Statistics and Information Center (2014). *Statistical yearbook of the country*. (Persian).

Iran Statistics and Information Center (2015). *Statistical yearbook of the country*. (Persian).

Kuznets, S. (1955). "Economic growth and income inequality", *The American economic review*, 45(1), 1-28.

Mehrgan, N.; Musaei, M.; & Kihani Hekmat, R. (2007). "Economic growth and income distribution in Iran", *Social Welfare Quarterly*, Vol. 7 (28): 57-77. (Persian).

Momeni, F. (2016). *Social justice, freedom and development in Iran today*, Tehran: Eshar and Negar. (Persian).

Naji Maidani, A. A. (1995). *Examining the mutual effects of economic growth and income distribution in Iran*, Master's thesis, Tarbiat Modares University. (Persian).

Nili, M. (1997). *Iran Economy*, Tehran: Higher Institute of Research in Planning and Development, first edition. (Persian).

Nili, M. & Farah Bakhsh, A. (1998). "The relationship between economic growth and income distribution", *Program and Budget Journal*, No. 33 and 34: 121-154. (Persian).

Panniza, U. (2002). "Income inequality and economic growth: evidence from American data", *journal of economic growth*, 7(1), 25-41.

Rafipour, F. (2014). *Development and conflict (an effort towards the analysis of the Islamic revolution and social problems of Iran)*, Tehran: Publishing Company, the tenth edition. (Persian).

Ragin, Ch. (1987). *The comparative method*, Berkeley and Los Angeles: university of callifornia press.

Ragin, Ch. (1994). *Constructing Social Research*, Ping Forge Press.

Ragin, Ch. (2008). *Redesigning Social Inquiry: Fuzzy-Sets and Beyond*, Chicago: University of Chicago Press.

Ram, R. (1988). Economic development income inequality world development, Vol. 16. No. 11.

Ram, R. (1997). "Level of economic development and income inequality: Evidence from the postwar developed world", southern economic journal, 64(2), 576-583.

Taleban, M. R. (2008). Methodology of Revolution Studies with Emphasis on Islamic Revolution, Tehran: Research Vice-Chancellor of Imam Khomeini (S) and Islamic Revolution Research Institute, first edition. (Persian).

Taleban, M. R. (2010). Macro political sociology, Tehran: Sociologists, first edition. (Persian).

Tamizi Far, R.; Azkia, M.; Vothoqi, M. (2019). "Sociological analysis of development and inequality in Iran", Journal of Sociological Studies (56): 315-338. (Persian).

## A Boolean Analysis of the Impact of Development on Social Inequality in Iran

Mohamad Reza Taleban (Ph.D)<sup>1</sup>, Ehsan Asgari (Ph.D)<sup>2</sup>

DOI: 10.22055/QJSD.2024.38892.2527

### **Abstract:**

The present article has been written with the aim of investigating the causes of high rates of social inequality in some provinces of Iran. To achieve this goal, the present study used Boolean algebra technique to provide an answer to the question of what combinations of socio-economic development indicators have led to the formation of high rates of social inequality in some provinces of Iran. In this regard, by reviewing the theoretical and empirical literature in the fields of sociology and economics and considering the close relationship between social inequality and socio-economic development, five causal factors were finally selected: GDP, industrialization, urbanization, literacy and life expectancy. The final results of the Boolean analysis indicate that four different combinations in the provinces of Iran have been employed as sufficient conditions for high inequality: A) a combination of low GDP plus low industrialization and low urbanization; B) High GDP plus low literacy and high industrialization and high urbanization; C) High literacy plus high industrialization and high urbanization and high life expectancy; and D) High GDP plus high literacy and low industrialization and high urbanization.

**Key Concepts:** Boolean Analysis, Social Inequality, Socio-Economic Development, Provinces of Iran

---

<sup>1</sup> Associate Professor of Sociology Department of Imam Khomeini Research Institute and Islamic Revolution, Tehran, Iran (Corresponding Author), taleban@ri-khomeini.ac.ir

<sup>2</sup> Ph.D in Political Sociology; Research Institute of Imam Khomeini and the Islamic Revolution, Tehran, Iran, askariehsan1372@gmail.com



© 2019 by the authors. Licensee SCU, Ahvaz, Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution-Non Commercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0 license) (<http://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>).